

کتاب یوئیل اور لاودیکہ کی سیونتھ ڈے ایڈونٹسٹ کلیسیا - نمبر بائیس

Jeff Pippenger

2026-01-02

شمارہ بیست و دو

ما در نوشتار پیشین، نیمی از چهار ارجاع مربوط به اسرائیل باستان را، به مثابه نسل «افعیان»، بررسی کرده بودیم. در متی، هم یحیی و هم عیسی، فریسیان و صدوقیان را نسل افعیان می نامند. یحیی نمایانگر آغاز فرایند آزمون است؛ فرایندی که هنگامی شناخته می شود که او تعلیم داد عیسی، که پس از او می آید، خرمنگاه خود را به کلی پاک خواهد ساخت. عیسی با اشاره به ملکه سبا و نینوا، داوری را نیز در فرایند آزمون یحیی گنجانید. داوری در نسل چهارم واقع می شود، و یک طبقه در داوری به صورت مارها ظاهر می گردد، زیرا پدر ایشان ابلیس است. عیسی همچنین مسئله نسل چهارمی را افزود که در حالی که نشانه آشکارا در برابر دیدگان بود، نشانه ای می طلبید.

در متی بیست و سه، «وای ها» بر فریسیان و صدوقیان بیان می شود، و فرایند آزمون و داوری بار دیگر با نسل نهایی مرتبط می گردد. باب بیست و دو زمینه وای های باب بیست و سه را فراهم می سازد.

و چون فریسیان با هم گرد آمده بودند، عیسی از ایشان پرسید و گفت: شما درباره مسیح چه می اندیشید؟ او پسر کیست؟

به او گفتند: پسر داوود.

او به ایشان گفت: پس داوود چگونه در روح او را خداوند می خواند و می گوید: «خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین، تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم»؟ پس اگر داوود او را خداوند می خواند، چگونه پسر اوست؟

و هیچ کس نتوانست در پاسخ او سخنی بگوید، و از آن روز به بعد نیز هیچ کس جرأت نکرد دیگر از او سؤالی بپرسد. متی ۲۲: ۴۱-۴۶.

هنگامی که در هرگونه تعامل بیشتر بسته شد، عیسی سپس در فصل بعدی هشت وای را بیان می کند. در آیه سیزدهم، وای بر بستن درهای ملکوت آسمان است. از درهای آسمان است که باران آخر فرو ریخته می شود. این هشت وای درباره کسانی است که دعوی می کنند دری را بگشایند که هیچ کس نمی تواند بگشاید، و دری را ببندند که هیچ کس نمی تواند ببندد. در رؤیا، به خواهر وایت نشان داده شد که کسانی که مسیح را به درون اقدس الاقداس پیروی نکردند، دعاها را به سوی مکان مقدس خالی می فرستادند، جایی که شیطان، در حالی که خود را به جای مسیح جا می زد، ایشان را به این باور می رساند که همه چیز درست است. آنان مکان مقدس را دوباره گشوده بودند و اقدس الاقداس را بسته بودند.

«بہت سے لوگ مسیح کو رد کرنے اور مصلوب کرنے میں یہودیوں کے طرز عمل کو دہشت کے ساتھ دیکھتے ہیں؛ اور جب وہ اس کی شرمناک بدسلوکی کی تاریخ پڑھتے ہیں تو وہ سمجھتے ہیں کہ وہ اس سے محبت رکھتے ہیں، اور نہ تو پطرس کی طرح اس کا انکار کرتے، اور نہ یہودیوں کی طرح اسے مصلوب کرتے۔ لیکن خدا، جو سب کے دلوں کو پڑھتا ہے، اُس محبت کو، جس کا وہ یسوع کے لیے دعوی کرتے تھے، آزمائش میں لے آیا۔ تمام آسمان نے نہایت گہری دل چسپی کے ساتھ پہلے فرشتہ کے پیغام کے استقبال کو دیکھا۔ لیکن بہت سے ایسے لوگ، جو یسوع سے محبت کرنے کا دعوی کرتے تھے،

اور صلیب کی کہانی پڑھتے ہوئے آنسو بہاتے تھے، اُس کی آمد کی خوشخبری کا ٹھٹھا اڑانے لگے۔ خوشی کے ساتھ پیغام کو قبول کرنے کے بجائے، انہوں نے اسے ایک فریب قرار دیا۔ انہوں نے اُن لوگوں سے عداوت رکھی جو اُس کے ظہور سے محبت رکھتے تھے اور انہیں کلیسیاؤں سے باہر نکال دیا۔ جنہوں نے پہلے پیغام کو رد کیا، وہ دوسرے سے فائدہ نہ اٹھا سکے؛ نہ ہی وہ نصف شب کی پکار سے مستفید ہوئے، جو انہیں اس بات کے لیے تیار کرنے والی تھی کہ ایمان کے وسیلہ سے یسوع کے ساتھ آسمانی مقدس کے اقدس مقام میں داخل ہوں۔ اور پہلے دو پیغامات کو رد کرنے کے سبب انہوں نے اپنی سمجھ کو اس قدر تاریک کر لیا ہے کہ وہ تیسرے فرشتہ کے پیغام میں کوئی نور نہیں دیکھ سکتے، جو اقدس مقام تک پہنچنے کی راہ دکھاتا ہے۔ میں نے دیکھا کہ جس طرح یہودیوں نے یسوع کو مصلوب کیا تھا، اُسی طرح رسمی کلیسیاؤں نے ان پیغامات کو مصلوب کیا ہے، اور اسی لیے انہیں اقدس مقام کی راہ کا کوئی علم نہیں، اور وہاں یسوع کی شفاعت سے وہ کوئی فائدہ نہیں اٹھا سکتے۔ یہودیوں کی مانند، جو اپنی بے سود قربانیاں پیش کرتے تھے، یہ بھی اپنی بے سود دعائیں اُس حجرہ کی طرف پیش کرتے ہیں جسے یسوع چھوڑ چکا ہے؛ اور شیطان، جو اس فریب سے خوش ہے، ایک مذہبی صورت اختیار کر لیتا ہے، اور نام نہاد مسیحیوں کے ذہنوں کو اپنی طرف پھیر لیتا ہے، اور اپنی قدرت، اپنی نشانیاں، اور جھوٹے عجائبات کے ذریعے عمل کرتے ہوئے انہیں اپنے پھندے میں مضبوطی سے جکڑ دیتا ہے۔» ابتدائی تحریریں، 258-261۔

آیت چودہ بیواؤں کے گھروں کو بڑپ کر جانے اور لمبی لمبی دعائیں کرنے پر ایک افسوس ہے۔ آیت پندرہ کا افسوس اس بات پر ہے کہ وہ اپنے نو ایمانوں کو اپنے سے بھی دوگنا جہنم کا فرزند بنا دیتے ہیں۔ آیات سولہ سے بائیس تک شریر لوگ پیکل کی قسم کھاتے ہیں۔

”اینہا سخنان خواہر وایت نیست، بلکه سخنان خداوند است، و پیام‌آور او آنها را به من داده است تا به شما برسانم. خدا شما را فرامی‌خواند کہ دیگر با او در جہت مخالف کار نکنید. تعالیم بسیاری دربارهٔ کسانی داده شد کہ مدعی مسیحی بودن‌اند، حال آنکہ صفات شیطان را آشکار می‌سازند و در روح، گفتار و کردار، با پیشرفت حقیقت مقابلہ می‌کنند، و بی‌گمان در راہی گام برمی‌دارند کہ شیطان آنان را در آن رہبری می‌کند. در سختی دل خود، اختیاری را به چنگ آورده‌اند کہ به هیچ وجه از آن ایشان نیست و نباید آن را اعمال کنند. معلم اعظم می‌فرماید: «واژگون خواہم کرد، واژگون خواہم کرد، واژگون خواہم کرد.» مردمان در بتل کریک می‌گویند: «ہیکل خداوند، ہیکل خداوند ماییم»، اما آتش عادی به کار می‌برند. دل‌های ایشان به فیض خدا نرم و مطیع نشدہ است.“ Manuscript Releases, volume 13, 222.

در آیات بیست و سہ و بیست و چہار، وای بر سبب غفلت از عدالت و رحمت و امانت‌داری است. آیات بیست و پنج و بیست و شش دربارهٔ تظاہر بہ پاک کردن بیرون پیالہ است، اما نہ درون آن.

» «ما این گنج را، رسول ادامہ داد، ”در ظرف‌های سفالین داریم تا برتری قدرت از آن خدا باشد و نہ از ما.“ خدا می‌توانست حقیقت خویش را بہ وسیلہ فرشتگان بی‌گناہ اعلام کند، اما این نقشہ او نیست. او انسان‌ها را برمی‌گزیند، مردمانی را کہ در احاطہ ضعف ہستند، تا ابزارهایی در تحقق مقاصد او باشند. آن گنج گران‌بہا در ظرف‌های سفالین نہادہ شدہ است. برکات او باید از طریق انسان‌ها بہ جہان رساندہ شود. از طریق ایشان جلال او باید در تاریکی گناہ بتابد.“ اعمال رسولان، 330.

سپس آیات بیست و ہفت و بیست و ہشت شریران را بہ قبور سفیدکاری شدہ معرفی می‌کند، و این با شینا در اشعیا باب بیست و دو پیوند دارد، جایی کہ شینا بہ قبر باشکوهی کہ برای خود می‌ساخت فخر می‌ورزید، اما ہرگز در آن قرار نمی‌گرفت، زیرا خدا می‌خواست او را از دہان خود بہ صحرایی دور افکند. آن صحرای دور با قبر نبی دروغگوی بیت‌ئیل نمایاندہ می‌شود کہ نبی نافرمان را بر آن داشت تا در همان قبر دفن شود. سپس ہشتمین وای می‌گوید:

وای بر شما، ای کاتبان و فریسیان ریاکار! زیرا مقبره‌های انبیا را بنا می‌کنید و آرامگاه‌های عادلان را می‌آرایید، و می‌گویید: اگر ما در روزگار پدران خود می‌بودیم، در ریختن خون انبیا با ایشان شریک نمی‌شدیم. پس شما بر ضد خود شهادت می‌دهید که فرزندان همان کسانی هستید که انبیا را کشتند. پس پیمانۀ پدران خود را پر کنید.

ای ماران، ای نسل افعیان، چگونه می‌توانید از محکومیت جهنم بگریزید؟

لَهذا، دیکهو، میں تمہارے پاس نبیوں اور دانشمندوں اور کاتبوں کو بھیجتا ہوں؛ اور ان میں سے بعض کو قتل کرو گے اور مصلوب کرو گے؛ اور بعض کو تم اپنی عبادت گاہوں میں کوڑے مارو گے، اور شہر بہ شہر انہیں ستاؤ گے؛ تاکہ زمین پر بہایا گیا تمام راستباز خون تم پر آئے، راستباز ہابیل کے خون سے لے کر زکریا بن برخیاہ کے خون تک، جسے تم نے پیکل اور قربان گاہ کے درمیان قتل کیا۔

به راستی به شما می‌گویم، همه این امور بر این نسل خواهد آمد. متی ۲۳:۳۶-۲۹

مارها که نسل افعیان‌اند، در آن passage تحت داوری قرار می‌گیرند. در آن passage، داوری بر اساس شهادت‌های ملکہ سبا و نینوا نیست، بلکه بر اساس خون هابیل تا زکریا است. نسل چهارم، که افعیان هستند، به وسیلۀ دو شاهد از تاریخ خارجی اسرائیل باستان و دو شاهد از تاریخ داخلی اسرائیل باستان داوری می‌شوند. باب سوم لوقا واپسین چهار ارجاع به افعیان نسل چهارم و نہایی است و صرفاً موازاتی با باب سوم متی است. چهار ارجاع وجود دارد که مشخص می‌سازد در طی داوری نہایی خاندان خدا، در خلال نسل چهارم، یک طبقه شخصیت خود را همچون پسران و دختران شیطان آشکار خواهد کرد، و طبقۀ دیگر، همچون پسران و دختران خدا. فرایند آزمونی که جداسازی را آغاز می‌کند، هنگامی آغاز می‌شود که آن پیام‌آوری که راه را برای رسول عهد مهیا می‌سازد، آواز خود را در بیابان بلند می‌کند.

در بافت مقدس کتاب مقدس، نام‌ها صرفاً برچسب نیستند، بلکه نبوت‌هایی نجواشده‌اند—سرودهای دومی که در زیر سطح تاریخ سروده می‌شوند و دل نجات را آشکار می‌سازند. هنگامی که معانی نسل‌های از آدم تا نوح در قالب یک عبارت تنظیم شوند، پیامی پدید می‌آورند که با تاریخی که این نسبی‌نامه نمایندگی می‌کند، مطابقت دارد. آدم به معنای «انسان» است، و شیت به معنای «مقررشده». آنوش به معنای «فانی» (در معرض مرگ) است، و قینان به معنای «اندوه». از طریق «حمد/برکت خدا» (مهللائیل)، آسمان «فرود خواهد آمد» (یارد). آسمان در هیئت «وقف‌شده یا مسح‌شده» (خنوخ) فرود آمد، کسی که پیام داوری را به وسیلۀ پسرش متوشالچ («هنگامی که او بمیرد، آن فرستاده خواهد شد») اعلام کرد. مرگ او نقطه اوج ریزشی «نیرومند» از روح القدس می‌بود، که در لامیک (نفس) نمود یافته است؛ آن‌گاه که لامیک به متوشالچ می‌پیوندد، چنان‌که فریاد نیمه‌شب به فرشته دوم پیوست. متوشالچ فرشته دوم بود و لامیک فریاد نیمه‌شب که در طوفان نوح به اوج رسید.

به صورت فشرده‌تر، این نام‌ها اعلام می‌کنند: «انسان در نتیجۀ آدم نخستین، فانی و در معرض اندوه و مرگ مقرر شد؛ اما از طریق برکت خدا، مسیح خویشتن را وقف کرد تا فرود آید و از طریق مرگ خود بر صلیب، داوری را اعلام کند، که پس از آن ریزش پر قدرت روح القدس واقع شد.»

این ده نام، پیام انجیل را در خود خلاصه می‌کنند، در حالی که تاریخ زمین را از آفرینش تا باران آخر دنبال می‌کنند و در نہایت به آمدن دوم منتھی می‌شوند. این نمادگرایی نهفته در نام‌ها، همتای خود را در مکاشفہ می‌یابد. پیدایش، تبارنامہ آلفا را عرضه می‌کند، و ۱۴۴,۰۰۰ نفر مکاشفہ ۷، تحقق امگایی را در باقیمانده مهرشده ارائه می‌نمایند.

یهودا به معنای «ستایش» است، رثوبین به معنای «اینک، پسری»، جاد به معنای «بخت نیکو/گروه»، اشیر به معنای «شاد/مبارک»، و نفتالی به معنای «کشتی گرفتن» است. منسی به معنای «سبب فراموشی»، شمعون به معنای «شنیدن»، لاوی به معنای «پیوسته/ملحق»، یساکار به معنای «پاداش»، زبولون به معنای «حرمت/سکونت»، یوسف به معنای «افزونی»، و بنیامین به معنای «پسر دست راست» است.

آنان که از شیر سبط یهودا پیروی می‌کنند، پسران خدایند و در حالی که از فرایند آزمون کشتی گرفتن با خدا، چنان که یعقوب کرد، می‌گذرند، به نیک‌بختی برکت یافته‌اند. از خلال این مجاهده، گناهان ایشان در فرایند تقدیسی که از شنیدن کلام خدا پدید می‌آید، به فراموشی سپرده می‌شود؛ فرایندی که به نوبه خود آنان را در رابطه‌ای عهدی به مسیح ملحق می‌سازد. پاداش ایشان آن است که با مسیح بر تخت او به شرافت ساکن شوند، در جای‌های آسمانی نشسته، در حالی که خدا ایشان را برای فزونی بخشیدن به پادشاهی خویش به کار می‌گیرد—و آن جماعت عظیم را همچون پسران دست راست خود از بابل فرا می‌خواند.

لیاه که چھ بیٹے روبین، یهودا، شمعون، لاوی، یساکار اور زبولون تھے۔ اُس کی لونڈی زلفہ، جس کے نام کا معنی "خوشبودار قطره" ہے، کے دو بیٹے تھے—جاد اور آشیر۔ راحیل کے دو بیٹے یوسف اور بنیمین تھے۔ راحیل کی لونڈی بلہاہ کے نام کا معنی "شرمیلی یا بزدل" ہے، اور اُس کے بیٹے دان اور نفتالی تھے۔ نبوتی طور پر یہاں کا نسب نامہ غور کے لیے کئی جہتیں فراہم کرتا ہے۔ پیدائش باب پانچ میں الفا اور دس پشتوں کے برعکس، اومیگا کے بارہ وارث ہیں، اور اس کے اپنے مخصوص نبوتی متغیرات ہیں۔ ایک لاکھ چوالیس ہزار میں دان کا ذکر نہیں آتا اور منسی نے اپنے بھائی افرائیم کی جگہ لے لی۔

شجرۃ الفای پیدائش با شجرۃ اومگای مکاشفہ هم راستا است، زیرا پیدائش کار الہی مسیح را در نجات معین می‌سازد، و مکاشفہ کسانی را مشخص می‌کند کہ در تحقق اومگایی آن نبوت الفایی، همان وعدہ و نبوتی را کہ در نبوت الفایی بیان شدہ است، بہ کمال بہ انجام می‌رسانند.

کاربرد این دو خط غالباً به وسیلہ الہی دانان انجام می‌شود، اما ہرگز با دیدگاہ روش‌شناسی «خط بر خط». دو نسب‌نامہ در پیدائش و مکاشفہ دو شاہد فراہم می‌آورند کہ خدا در سطحی ثانوی سخن می‌گوید. یک زبان، شہادت مکتوبی است کہ همان‌گونہ کہ ثبت شدہ، وجود دارد؛ و خطی ثانوی در درون آن شہادت، در سطحی نمادین عرضہ شدہ است. الہی دانان معمولاً فراتر از ملاحظات سطحی درباره پیامی کہ از طریق معانی نام‌ها در پیدائش و مکاشفہ منتقل می‌شود، پیش نمی‌روند. آنان آنچه را می‌بینند همچون امری نوظہور تلقی می‌کنند کہ بیشتر از حکمت انسانی خودشان سخن می‌گوید، چنان کہ این امر در توانایی متظاہرانہ و پارسامنشانہ ایشان برای دیدن استعارہ در درون معانی نام‌ها آشکار است. آنان ہرگز پیامی را کہ در دوازده پسر اسماعیل ارائه شدہ است، نمی‌بینند. نسب‌نامہ‌های عیسی را در متی و لوقا بہ درستی نمی‌بینند. نسب‌نامہ‌های ہفت پادشاہ آخر یہودا، و ہفت پادشاہ آخر اسرائیل، ہفت پادشاہ نخست یہودا یا ہفت پادشاہ نخست اسرائیل را نمی‌بینند.

ہنگامی کہ می‌گویم آنان نمی‌بینند، مقصودم این است کہ اگر از گوگل بپرسید آیا درباره این نسب‌نامہ‌ها تعالیمی وجود دارد، پاسخ درباره آدم تا نوح در پیدائش «بلہ» است، و درباره یکصد و چھل و چہار ہزار نیز «بلہ». اما آیا دہ نسل آبرام در پیدائش یازدہم را بدین‌گونہ بہ کار می‌برند؟ خیر. آیا نسب‌نامہ قائن و نسب‌نامہ شیت را بہ کار می‌برند؟ بلہ، اما آن چنان دور از معنای واقعی، کہ گویی درباره موضوعی دیگر سخن می‌گویند. بی‌تردید نسب‌نامہ‌های مسیح در متی و لوقا را نیز بررسی می‌کنند، اما بار دیگر، بہ غایت از مقصود دور می‌افتند. می‌پرسید چرا این اہمیت دارد؟ زیرا قصد دارم مروری بر این خطوط نبوی نسب‌نامہ‌ها ارائه دہم، و می‌خواہم از همان آغاز روشن باشد کہ می‌کوشم اہمیت نسل چہارم را بہ عنوان نمادی از نبوت کتاب مقدسی شناسایی کنم. این مرور بر این

نسب‌نامه‌ها از این جهت سودمند خواهد بود، اما اگر کسی گمان کند که خلاصه ساده این امور که در پی خواهد آمد، تمام آن چیزی است که درباره این خطوط نسب‌نامه‌ها باید فهمید، این از جانب او سهل‌انگاری خواهد بود.

پس از نسب‌نامه آدم تا نوح، در فصل‌های چهار و پنج پیدایش، با دو سلسله نسب‌نامه روبه‌رو می‌شویم. این دو سلسله به وسیله نسل قائن و نسل شیت نمایانده شده‌اند. برخلاف نسب‌نامه آدم تا نوح که نماینده ده نسل بود، هر دو سلسله شیت و قائن هشت نسل را مشخص می‌کنند. از این‌رو، باید با آن‌ها همچون دو دوره چهارتایی برخورد شود. شیت و قائن نمادهای عهدی هستند، و قائن نماینده کسانی است که در اشعیا بیست‌وهشت و بیست‌ونه، عهدی با مرگ می‌بندند، عهدی که باید در وقت تازیه سیلاب وار باطل گردد. آنان همان کسانی‌اند که خانه‌های خود را بر شن بنا می‌کنند. آنان که بر صخره بنا می‌کنند، عهدی از حیات می‌بندند؛ چنان‌که در اول پطرس، فصل دو، به عنوان کسانی که چشیده‌اند که خداوند نیکوست و «نسل برگزیده» هستند، به تصویر کشیده شده‌اند. «بسیاری» بر شن بنا می‌کنند، اما «اندکی» برگزیده می‌شوند.

تبار قائن در سمفونی نام‌ها نوایی سرکش است، زیرا این نام‌ها نمایانگر جلال باطل انسانی‌اند که پس از آنکه از آسمان مضروب شد، به آوارگی بی‌هدف می‌انجامد. نسل قائن، با بی‌اعتنایی به هشدار، الوهیتی کاذب را اقرار می‌کند که در قدرت انتقام‌جویانه انسانی مستور است؛ همان قدرتی که در هنرهای بشری نمود می‌یابد و فرهنگی آهین را می‌سازد: زیبا، اما خشونت‌بار و تهی از امید. این عبارت اخیر، چشم‌اندازی کلی از پیام نهفته در هشت نسل قائن است که از نام‌ها استنباط می‌شود.

نسل شیت به نسل قائن با فیض پاسخ می‌دهد. در آن ناتوانی انسانی که برای نوع بشر مقرر شده است، آنان که نام خدا را می‌خوانند، آنگاه که آسمان فرود آید، اندوهشان به ستایش مبدل خواهد شد. با وفاداری در آن راهی که در طی دوره‌ای آزمایشی به سوی جلال فرا می‌رود گام برمی‌دارند، تا آنکه فریاد «امید» آرامش را، از طریق آب‌های رهایی، به ارمغان آورد. این عبارت آخر، مروری اجمالی بر پیام نهفته در هشت نسل شیت است که از نام‌ها استخراج می‌شود.

دلیل تقسیم این هشت پشتون کو چار چار پشتون کے دو مجموعوں میں، عہد کے پہلے مرحلے ہی میں قائم ہو جاتا ہے، جب مصر کی غلامی کی نبوت کو 400 سال قرار دیا جاتا ہے، اور نیز یہ بھی کہ وہ 400 سال چوتھی پشت میں ختم ہوں گے۔ جب پولس کی گواہی کو عہد الف کی نبوت میں شامل کیا جاتا ہے، تو یہ 215، 215 برس کے دو ادوار پیدا کرتی ہے، جن میں ہر دور چار پشتون پر مشتمل تھا۔ 430 برس میں یہ آٹھ پشتیں 215، 215 برس کے دو ادوار کی نمائندگی کرتی ہیں۔ پہلا دور اُس نیک فرعون سے مشتمل ہے جو یوسف کو جانتا تھا۔ 215 برس بعد ایک نیا فرعون برپا ہوا، جو یوسف کو نہ جانتا تھا۔ پھر چار پشتون کے اگلے مجموعے کا آغاز ہوا۔

ہشت نسل کہ بہ طور مساوی بہ دو دورہ تقسیم شدہ‌اند، و ہر یک بہ روشنی بہ عنوان دورہ‌ای مستقل چہارنسلی مشخص گردیدہ‌اند، اقتضا می‌کند کہ ہشت نسل قائن و شیت نیز بہ همان شیوہ بہ کار بردہ شوند۔ هنگامی کہ این تطبیق صورت می‌گیرد، ہشت نسل شیت در کنار ہشت نسل قائن قرار می‌گیرد۔ قائن نمایانگر بسیاری است کہ نشان وحش را دریافت می‌کنند، و شیت نمایانگر اندکی است کہ مہر خدا را دریافت می‌کنند۔ قائن نشان بشریت است، و شیت نشان بشریت متحد با الوہیت در چارچوب عہد نوح است؛ حال آنکہ سلسلہ یوسف و موسی در چارچوب عہد ابرام قرار دارد۔

سپس در فصل یازدہم، نسب‌نامہ قوم برگزیدہ با دہ نام از سام تا ابرام بازنمایی می‌شود۔ فصل یازدہم، روایت برج بابل است، اما نیز نسب‌نامہ قوم برگزیدہ است، آن‌گونہ کہ در ابراہیم نمایان شدہ است۔ فصل یازدہم قومی برگزیدہ را معرفی می‌کند کہ می‌بایست با خدا بہ عہدی سہ‌گانہ درآیند۔ سومین و آخرین گام، قربانی کردن اسحاق در فصل بیست‌ودوم بود۔ فصل «یازدہ» آغاز آلفا و فصل

«بیست و دو» پایان اُمگا است۔ ایمانی کہ برای شنیدن صدای خدا در معنای نام‌ها لازم است، ہیچ تفاوتی با ایمانی کہ برای شنیدن صدای او در شماره‌گذاری کلامی لازم است، ندارد۔ یکی از کاربردهای یک نسب‌نامہ کہ الاهی‌دانان بدان نپرداختہ‌اند، نسب‌نامہ اسماعیل است، کہ نماد اسلام است۔

و اینها نامهای پسران اسماعیل است، بہ نامهای ایشان، بر حسب نسلهای ایشان: نخست‌زادہ اسماعیل، نبیوت؛ و قیدار، و آدیئل، و مبسام، و مشماع، و دومہ، و مسا، و حذر، و تیما، بطور، نافیش، و قدمہ۔ اینان پسران اسماعیل‌اند، و اینها نامهای ایشان است، بر حسب شهرهای ایشان و بر حسب دژهای ایشان؛ دوازده رئیس، بر حسب امتهای ایشان۔ پیدایش 13:25-16۔

جب ان بارہ ناموں کی تعریفیں ایک بیان کی صورت میں پیش کی جاتی ہیں، تو وہ یوں بنتا ہے: "نبوتی طور پر اسماعیل کی نسل ایک بارآور، سیاہ فام قوم ہے جو جنگجو ہونے کے باعث معروف ہے، لیکن تاریخی اور نبوتی لحاظ سے 11 اگست 1840 کو، اور اس کے بعد 11 ستمبر 2001 کو، غم زدہ ہے۔ بائبل تاریخ میں انہیں مشرق کے فرزند کہا جاتا ہے۔ ان کی ابتدا عرب سے ہوئی، جہاں وہ خوشبودار مصالحے پیدا ہوتے ہیں جو عبرانی مقدس کی عبادتی خدمات میں استعمال کیے جاتے تھے۔ لفظ "assassins" اسلامی تاریخ سے ماخوذ ہے اور ایسی موت کی نمائندگی کرتا ہے جو خاموشی کے ساتھ واقع کی جاتی ہے۔ صلیبی جنگوں کے زمانے میں اسلام نے کیتھولک یورپ کو محصور، گھیرے میں لیے رکھا اور اس کا محاصرہ کیے رکھا، لیکن اس کے بعد ان کی روک تھام نے 1840 سے 1844 تک کی تازگی کے زمانے کی آمد کو نشان زد کیا، اور 9/11 سے لے کر اتوار کے قانون کے بحران تک بھی۔ اسماعیل کے بیٹوں کے ان بارہ ناموں کی تمام تعریفیں مذکورہ بالا بیان میں جلی حروف کے ذریعے ظاہر کی گئی ہیں۔"

د اسماعیل د نسل دولس نومونہ پہ حقیقت کپ دیارلس کپری، کہ اسماعیل ہم پہ دے لہست کپ وشمہرل شی۔ دیارلس د «بغاوت» سمبولیکہ شمہرہ دہ؛ او ہماغہ کار ہاجر وکر، چپ د ہغہ پہ پایلہ کپ ابراہیم اجازہ ورکرہ چپ ہاجر او اسماعیل وشرل شی۔ پولوس لہ ہمدے پپہنرے خخہ کار اخلی خو د خدای د عہد د قوم پہ توگہ د لرغونی اسرائیل شرل کپدل بیان کری، پہ ہماغہ مہال کپ چپ ہغہ لہ خپلے مسیحی ناوے سرہ عہد تینگاوہ۔

کیونکہ لکھا ہے کہ ابراہیم کے دو بیٹے تھے؛ ایک لونڈی سے اور دوسرا آزاد عورت سے۔ لیکن جو لونڈی سے تھا وہ جسم کے مطابق پیدا ہوا، اور جو آزاد عورت سے تھا وہ وعدہ کے وسیلہ سے۔ یہ باتیں تمثیل ہیں، کیونکہ یہ دو عہد ہیں: ایک کوہ سینا سے ہے جو غلامی کے لیے جنم دیتا ہے، اور وہ ہاجرہ ہے۔ اور یہ ہاجرہ عرب میں کوہ سینا ہے، اور موجودہ یروشلم کے مطابق ہے، کیونکہ وہ اپنے بچوں سمیت غلامی میں ہے۔ لیکن جو یروشلم اوپر ہے وہ آزاد ہے، اور وہ ہم سب کی ماں ہے۔ کیونکہ لکھا ہے: اے بانجھ، جو نہیں جنتی، خوشی منا؛ اے وہ جو درد زہ نہیں اٹھاتی، پھوٹ پڑ اور للکار، کیونکہ ویران کے بچے اس کے بچوں سے کہیں زیادہ ہیں جس کا شوہر ہے۔ پس اے بھائیو، ہم اسحاق کی مانند وعدہ کے فرزند ہیں۔ لیکن جس طرح اُس وقت وہ جو جسم کے مطابق پیدا ہوا تھا اُس پر ظلم کرتا تھا جو روح کے مطابق پیدا ہوا تھا، اُسی طرح اب بھی ہے۔ تاہم کتاب مقدس کیا کہتی ہے؟ لونڈی اور اُس کے بیٹے کو نکال دے، کیونکہ لونڈی کا بیٹا آزاد عورت کے بیٹے کے ساتھ وارث نہ ہوگا۔ پس اے بھائیو، ہم لونڈی کے نہیں بلکہ آزاد عورت کے فرزند ہیں۔ گلتیوں 4:22-31۔

اسماعیل نماد اسلام است، و ہاجر، مادر اسماعیل، نماد کلیسای عہد مرگ است۔ اسحاق نماد مسیحیت است، و سارہ نماد کلیسای عہد حیات است۔ از این رو، اسماعیل دوازده پسر داشت، زیرا دوازده نماد قوم عہد خداست، و اسلام بدلی از قوم عہد خداست۔

در اناجیل برای مسیح دو نسب‌نامہ وجود دارد: یکی در متی و دیگری در لوقا۔

و یعقوب، یوسف را آورد که شوهر مریم بود، و از او عیسی تولّد یافت که مسیح خوانده می‌شود. پس جمیع نسل‌ها از ابراهیم تا داوود چهارده نسل است؛ و از داوود تا جلال بابل چهارده نسل؛ و از جلال بابل تا مسیح چهارده نسل. و اما ولادت عیسی مسیح چنین بود: چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، پیش از آنکه با یکدیگر جمع شوند، معلوم شد که از روح القدس حامله است. متی ۱: ۱۶-۱۸

نَسَبُ مَتَّى یَحْدِدُ ثَلَاثَ حَقَبٍ مُتَسَاوِيَةٍ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا أَرْبَعُ عَشْرَةَ جِيلًا، وَهِيَ تُكُونُ مَعًا حَقَبَةً وَاحِدَةً مِنْ اثْنَتَيْنِ وَأَرْبَعِينَ. الْمَسِيحُ هُوَ الْأَوْمِيغَا لِتَارِيخِ الْعَهْدِ بِالنَّسَبَةِ إِلَى مُوسَى بِوَصْفِهِ الْأَلْفَا لِتَارِيخِ الْعَهْدِ. وَقَدْ تَنَبَّأَ مُوسَى بِأَنَّ الْمَسِيحَ سَيَكُونُ «مِثْلَهُ». وَكَانَتْ حَيَاةُ مُوسَى، الْبَالِغَةُ مِئَةً وَعِشْرِينَ سَنَةً، مُنْقَسِمَةً إِلَى ثَلَاثِ فُتُرَاتٍ مِنْ أَرْبَعِينَ سَنَةً. وَكُلُّ فُتْرَةٍ مِنْ فُتُرَاتِ حَيَاةِ مُوسَى الْأَرْبَعِينَ، عِنْدَ وَضْعِهَا سَطْرًا عَلَى سَطْرٍ، تَنْتَهِي عِنْدَ قَادَش، رَمَزِ سَنَةِ 1863 وَقَانُونِ الْأَحَدِ. أَمَّا فُتُرَاتُ الْمَسِيحِ الثَّلَاثِ فَتَنْتَهِي عِنْدَ دَاوُدَ، وَالسَّبِيِّ الْبَابِلِيِّ، وَالْمَسِيحِ إِذْ يَثْبُتُ الْعَهْدُ بِدَمِهِ عَلَى الصَّلِيبِ. وَيُمَثِّلُ دَاوُدَ رَفَعَ الْكَنِيسَةِ الظَّافِرَةَ عِنْدَ قَانُونِ الْأَحَدِ، وَيَحْدُدُ السَّطْرَ الثَّانِي الْعِزَّاءَ الْجَاهِلَاتِ وَهَنْ يَسْقِنَ إِلَى بَابِلَ، عِنْدَ قَانُونِ الْأَحَدِ. أَمَّا الْفُتْرَةُ الثَّلَاثَةُ فَتَنْتَهِي عِنْدَ الصَّلِيبِ، الَّذِي يَرْمِزُ، مَرَّةً أُخْرَى، إِلَى قَانُونِ الْأَحَدِ حَيْثُ يَثْبُتُ الْمَسِيحُ عَهْدَ إِبْرَاهِيمَ مَعَ الْمِئَةِ وَالْأَرْبَعَةِ وَالْأَرْبَعِينَ أَلْفًا، وَعَهْدَ نُوحٍ مَعَ الْجَمْعِ الْغَفِيرِ.

آنچه می‌توان دریافت وقتی این دو خط بر روی یکدیگر نهاده می‌شوند، شگفت‌انگیز است. یک صد و بیست سال موسی با یک صد و بیست سال نوح پیوند می‌یابد، و چهل و دو نسل مسیح با سلطنت ضد مسیح برای چهل و دو ماه نمادین در هنگام قانون یک‌شنبه مرتبط می‌شود.

او خداوند فرمود: روح من همیشه در انسان مجادله نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است؛ لیکن ایام او صد و بیست سال خواهد بود. پیدایش ۶: ۳.

همراه با نسب‌نامه متی، که بر عهد ابراهیم تأکید دارد، نسب‌نامه مسیح، چنان‌که لوقا آن را بیان می‌کند، تا آفرینش امتداد می‌یابد و بدین‌سان بر عهد حیات که آدم در عدن آن را شکست تأکید می‌نهد. نسب‌نامه لوقا با عیسی آغاز می‌شود و در تبار او به عقب باز می‌گردد تا به آدم می‌رسد، که به‌عنوان پسر خدا معرفی شده است. این سلسله با آدم دوم کامل پایان می‌یابد و با آدم نخست کامل آغاز می‌شود. از آدم نخست تا آدم دوم، هفتاد و هفت نسل ذکر شده است.

شجره‌نامه‌های کلام مقدس نمایانگر خطوط حقیقت‌اند. ما همین اکنون چندین مورد را شناسایی کرده‌ایم که بسی فراتر از گواهان لازم برای اثبات یک حقیقت است. خطوط شجره‌نامه‌ای دربردارنده صدای تحقق‌های تاریخی و پیشگویی‌های آینده‌اند، و نیز صدای پالمونی، آن شمارنده شگفت‌انگیز اسرار، را در خود دارند، زیرا معماهای عددی‌ای که در این خطوط نهاده شده‌اند، صدایی دوم فراهم می‌آورند. این دو صدا همراه با صدایی سوم دیگر شنیده می‌شوند: صدای آن زبان‌شناس شگفت‌انگیز که همه‌چیز را، از جمله نام‌های اشخاص، مکان‌ها و اشیاء، آفریده و بر همه سلطنت می‌کند.

هنگامی که یوحنا برگشت تا آن صدایی را که پشت سرش بود ببیند، آن صدا چون صدای آب‌های بسیار بود؛ و چون دانیال همان رؤیا را دید، صدای او همچون صدای جماعتی عظیم بود. پیام ظاهری کتب مقدس، و نیز نام‌هایی که همراه با آن پیام یافت می‌شوند، و همچنین اعداد و شماره‌گذاری درون آن پیام، سه صدا در یک متن‌اند. چون سطری را با آن سه صدا برگرفته و بر فراز سطر موازی دیگری بنهید، سه صدا به صداهای بسیار بدل می‌شوند.

اور تخت میں سے ایک آواز آئی جو کہتی تھی: ہمارے خدا کی حمد کرو، اے اس کے سب بندو، اور اے وہ لوگو جو اس سے ڈرتے ہو، خواہ چھوٹے ہو یا بڑے۔ اور میں نے گویا ایک بڑے ہجوم کی سی آواز، اور بہت سے پانیوں کی سی آواز، اور زور دار گرجوں کی سی آواز سنی، جو کہہ رہی تھی: ہللوایہ! کیونکہ خداوند خدا مطلق سلطنت کرتا ہے۔ مکاشفہ 6، 19:5

بعضُ أهمّ السلاسل التَّسَبُّيَّةِ تُوجَدُ في ملوكِ إسرائيل. فالملوكُ السبعةُ الأوائلُ لإسرائيل، أي المملكةُ الشماليَّةُ، ينتهون بأخاب وإيزابل وإيليا، وبذلك يمثِّلون قانونَ الأحَد. أمَّا سلالَةُ الملوكِ السبعةِ الآخرينِ للأسباطِ الشماليَّةِ، فتبدأ عند قانونِ الأحَد وتنتهي عند ختامِ مهلةِ الإنعامِ البشريَّةِ، حين يقوم ميخائيل في دانيال 12. ويصوِّرُ الملوكُ السبعةُ الأوائلُ ليهوذا التاريخَ الممتد من قانونِ الأحَد إلى أن يقوم ميخائيل، بينما تحدِّدُ السلسلةُ الأخيرةُ من الملوكِ السبعةِ التاريخَ الذي يقود إلى قانونِ الأحَد. سلسلتان تَسَبُّيَّتان، كلتاهما تشتملان على تاريخ ألفا وتاريخ أوميغا. فتاريخ ألفا هو الفترة من 11/9 إلى قانونِ الأحَد، أمَّا فترةُ أوميغا فهي من قانونِ الأحَد إلى ختامِ مهلةِ الإنعام. والملوكُ السبعةُ الأوائلُ لإسرائيل يتوازون مع الملوكِ السبعةِ الآخرين ليهوذا؛ والملوكُ السبعةُ الآخرون لإسرائيل يتوازون مع الملوكِ السبعةِ الأوائل ليهوذا.

در مقاله بعدی ادامه خواهم داد.

«تا به پایان استوار بمانید»

«[مکاشفه ا]، ا، نقل شد.] تمام کتاب مقدس مکاشفه است؛ زیرا هر مکاشفه‌ای به انسان از طریق مسیح می‌رسد، و همه در او متمرکز است. خدا به واسطه پسر خود یا ما سخن گفته است، آن که به آفرینش و به فدیه از آن اویسیم. مسیح نزد یوحنا که در جزیره پطمس در تبعید بود آمد تا حقیقت را برای این ایام آخر به او بدهد، و آنچه را که می‌باید به زودی واقع شود به او نشان دهد. عیسی مسیح امین بزرگ مکاشفه الهی است. از طریق اوست که ما از آنچه باید در صحنه‌های پایانی تاریخ این زمین انتظار داشته باشیم آگاهی می‌یابیم. خدا این مکاشفه را به مسیح داد، و مسیح همان را به یوحنا رسانید.»

«یوحنا، آن شاگرد محبوب، همان کسی بود که برای دریافت این مکاشفه برگزیده شد. او آخرین بازمانده از نخستین شاگردان برگزیده بود. در تدبیر عهد جدید، او همان‌گونه مورد تکریم قرار گرفت که دانیال نبی در تدبیر عهد عتیق مورد تکریم قرار گرفته بود.»

«آن تعلیمی که باید به یوحنا رسانده می‌شد، چنان اهمیتی داشت که مسیح از آسمان آمد تا آن را به بنده خود بدهد و به او بگوید که آن را به کلیساها بفرستد. این تعلیم باید موضوع مطالعه دقیق و همراه با دعای ما باشد؛ زیرا ما در زمانی زندگی می‌کنیم که مردانی که تحت تعلیم روح‌القدس نیستند، نظریه‌های کاذب را وارد خواهند کرد. این مردان در مقام‌های بلند ایستاده‌اند و طرح‌های جاه‌طلبانه‌ای دارند که باید به انجام رسانند. آنان می‌کوشند خود را برکشند و تمام نمود امور را دگرگون سازند. خدا به ما تعلیمی ویژه داده است تا ما را در برابر چنین کسانی محافظت کند. او به یوحنا فرمود که آنچه را در صحنه‌های پایانی تاریخ این زمین واقع خواهد شد، در کتابی بنویسد.»

«پس از سپری شدن آن زمان، خداوند اصول گران‌بهای حقیقت حاضر را به پیروان وفادار خود سپرد. این اصول به کسانی داده نشد که در ابلاغ پیام‌های فرشته اول و دوم هیچ سهمی نداشتند. بلکه به کارگرانی داده شد که از آغاز در این امر سهم داشتند.»

«کسانی که از میان این تجربه‌ها گذشته‌اند، باید نسبت به اصولی که ما را ادونتیست‌های روز هفتم ساخته است، همچون صخره‌ای استوار باشند. آنان باید همکاران خدا باشند، شهادت را استوار ساخته، و شریعت را در میان شاگردان او مهر کنند. کسانی که در برپا داشتن کار ما بر بنیان حقیقت کتاب مقدسی سهم داشته‌اند، کسانی که نشانه‌های راه را که مسیر درست را نمایان ساخته‌اند می‌شناسند، باید کارگرانی با بالاترین ارزش به شمار آیند. آنان می‌توانند درباره حقایقی که به ایشان سپرده شده است، از تجربه شخصی سخن بگویند. این مردان نباید اجازه دهند ایمانشان به بی‌ایمانی مبدل شود؛ نباید بگذارند که پرچم فرشته سوم از دستانشان گرفته شود.

ایشان باید آغاز اطمینان خود را تا به انتها استوار نگاه دارند.

«خداوند اعلام فرموده است که با آغاز شدن کار پایانی، تاریخ گذشته باید بازگو شود. هر حقیقتی که او برای این روزهای آخر عطا کرده است، باید به جهان اعلام گردد. هر ستونی که او برپا داشته است، باید استوارتر شود. ما اکنون نمی‌توانیم از بنیادی که خدا بنا نهاده است، کناره بگیریم. ما اکنون نمی‌توانیم وارد هیچ سازمان جدیدی شویم؛ زیرا این به معنای ارتداد از حقیقت خواهد بود.»

«کار مبشری طبی نیاز دارد که از هر چیزی که ایمان ایمانداران را به تجربه گذشته قوم خدا تضعیف می‌کند، پاک و تطهیر شود. عدن، عدن زیبا، با ورود گناه به انحطاط کشیده شد. اکنون لازم است تجربه مردانی که در آغاز، در برپایی کار ما سهمی ایفا کردند، بازگفته شود.»

«گاه‌به‌گاه آگهی‌های وفات مردان بزرگ جهان را می‌خوانیم. زمان ایشان ناگهان، همچون در یک لحظه، فرا می‌رسد. بسیاری که گمان می‌رود در سلامت کامل باشند، پس از ضیافتی، یا پس از آنکه نقشه‌های خودخواهانه برای برتری خویش طرح کرده‌اند، می‌میرند. این کلام صادر می‌شود: "او به بت‌های خود پیوسته است؛ او را واگذارید." این بدان معناست که خداوند دیگر او را از آسیب محفوظ نمی‌دارد. مرگ ناگهانی فرا می‌رسد، و حاصل کوشش عمر او چه ارزشی دارد؟ زندگی او شکست بوده است. درخت فرو می‌افتد، زیرا آن قدرتی که آن را نگاه داشته بود، آن را به قربانی بت‌پرستانه‌اش وا می‌گذارد.»

«مردان و زنان در جست‌وجوی چیزی برای لذت بردن، غرق شده‌اند. آنان جان‌های خود را به بهای هیچ می‌فروشند، و خدا شکیبایی بردبارانه خویش را باز می‌گیرد. ایشان به انتخاب خود وا گذاشته می‌شوند.»

«کسانی هستند که، با آنکه اقرار می‌کنند به حقیقت حاضر ایمان دارند، ایمان خود را خوار ساخته‌اند و از راه رفتن در نور سر باز زده‌اند. اکنون چه کسی اصول خودخواهانه و دنیوی خویش را کنار خواهد گذاشت؟ اکنون چه کسی خواهد کوشید ارزش جان را دریابد؟ زیرا چه سودی انسان را اگر تمام جهان را به دست آورد و جان خود را از دست بدهد؟ یا انسان در عوض جان خود چه خواهد داد؟ آیا شما برای نان حیات و آب نجات گرسنه و تشنه هستید؟ آیا ارزش جان‌هایی را که مسیح برای آنها مرد، درمی‌یابید؟ آیا آنان که supposed to be Christians زندگی‌شان با اقرار ایمانشان سازگار است؟ آیا به ارزش جان آگاهند؟ آیا می‌کوشند جان‌های خود را به واسطه اطاعت از حقیقت طاهر سازند؟" Manuscript Releases, جلد 20، 150، 151.